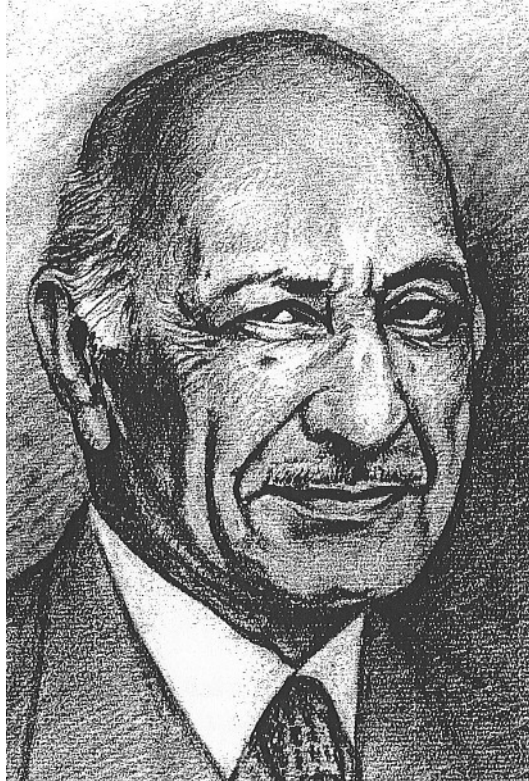


چرا مردم افغانستان اعلیحضرت ظاهر شاه را در اعاده صلح مؤثر میدانستند؟



تمثال مرحوم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه محبوب و ترقیخواه افغانستان (۱۳۳۳- ۱۹۷۳) که توسط دوست عزیز و گرامی ام جناب حامد محمود نقاشی شده است

درست شانزده سال پیش، در اواخر جنوری ۱۹۹۱، مقاله آتی را تحت عنوان "چرا مردم افغانستان اعلیحضرت ظاهر شاه را در اعاده صلح مؤثر میدانند؟" نوشتم که در چندین نشریه های بیرون مرزی آنزمان، چون مجله آئینه افغانستان چاپ اتازونی، جریده مجاهد ولس چاپ ناروی، نشریه آئینه فرهنگ چاپ فرانسه و غیره به نشر رسیده بود. ولی دریغاً که بر اثر فعالیت های منفی و خانانانه حلقات معلوم الحال جهادی و غیر جهادی، بازگشت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، پادشاه افغانستان به کشور که آرزوی قلبی اکثریت عظیم مردم ما بود جامه عمل نپوشید. اینک که این فرزند برومند تاریخ مشعشع افغانستان دیگر در میان ما نیست، برای آگاهی نسل های آینده آنرا دوباره به نشر رسانیده و تقدیم خوانندگان عزیز صفحه "نگاهی به گذشته" ی سایت ملی و پرخواننده "افغان - جرمن آنلاین" میکنم.

چرا مردم افغانستان علیحضرت محمد ظاهر شاه را در اعاده صلح مؤثر می دانند؟

بعد از خروج قوای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان با آنکه بعضی از تنظیم های جهادی تند رو، با همکاری با سرویس های استخباراتی پاکستان و هدایت "قاضی حسین احمد" رهبر جماعت اسلامی پاکستان، راه حل نظامی را برای مسأله افغانستان در پیش گرفتند که حملات به جلال آباد و گردیز مثال های آن میباشد. ولی دیده شد که آن حملات به موفقیت نه انجامید و راه حل نظامی مشکل گشای معضله نگردید. بلکه برعکس از یکطرف نجیب الله، بنیادگرایی تنظیم های مجاهدین را محور تبلیغات خود قرار داد و از جانب دیگر سعی کرد تا افکار عامه جهانی را علیه تنظیم های جهادی متمرکز بسازد. این تلاش نجیب نتایجی هم به دنبال داشت، چنانچه بعضی از دول غربی به روابط دیپلماسی خود با رژیم او تجدید نظر کردند و سفارت خانه های خود را در کابل مجدداً افتتاح نمودند. اضلاع متحده امریکا و بعضی از دول غربی کمک های نظامی خویش را به مجاهدین قطع و از کمک های اقتصادی شان به مهاجرین نیازمند افغان درکمپ های پاکستان و ایران کاستند، در عوض کمک های به کابل آغاز گردید که پرواز طیارات ایرانی به کابل میتواند بحیث نمونه آن محسوب گردد.

از طرف دیگر، دوام این اوضاع، یک نوع بن بست نظامی را بوجود آورد، که از یکطرف رژیم نجیب به زندگی خود ادامه داده توانست و از جانب دیگر تنظیم های پیشاور نه تنها روی یک پروگرام واحد اتفاق نگردند، بلکه موجب شدند تا جدائی های تنظیمی شان (با تأسف) آغازگر جدائی های نژادی و زبانی هم گردد. چنانچه روابط جمهوری اسلامی ایران با رژیم کابل و تأسیس انجمن فرهنگی زبان فارسی در تهران و اشتراک برهان الدین ربانی در آن، سکوت کابل و سکوت حکومت عبوری در برابر پروازهای طیارات ایرانی به بامیان، همه زنگ های خطرست که نواخته شده و ما را از خطر تجزیه افغانستان و برپادی بیشتر کشور ما اخطار میدهد.

دیده می شود که روشی تنظیم های جهادی بر یکدیگر خود اعتماد نداشتند و ندارند و به یکدیگر خود تن ندادند و نمی دهند. و دیده می شود که هیچگونه مفاهمه برای حل سیاسی معضله، بین رهبران حکومت عبوری و روشی تنظیم ها با رژیم کابل امکان پذیر نمی باشد و یکطرف به طرف دیگر اعتماد نمی کند.

بنابراین دیگر راهی برای مردم افغانستان جهت نجات کشور از تجزیه و نجات مردم از تبااهی و ویرانی بیشتر و مصیبت جنگ باقی نمانده، جز آنکه به رهبر بزرگ و وطن علیحضرت ظاهر شاه مراجعه نمایند، چه ثابت گردیده که صرف اشتراک ایشان میتواند تمام مردم افغانستان را از هر نژاد و زبان و مذهبی که باشند بسوی یک هدف واحد که آن : حفظ تمامیت ارضی، استقلال ملی، طرد مداخلات خارجی و به وجود آوردن وحدت ملی است، سوق نمایند و در این لحظات بسیار دشوار، چون یک موسفید بزرگ، با تجربه و با دانش سیاسی و اداری که دارند، همه ما را گرد یک هدف ملی و مشترک جمع نماید.

شخص علیحضرت پادشاه سابق برای خود چیزی نمیخواهند و تنها آرزوی شان خدمت بمردم افغانستان است و بس. از قراین چنین بر می آید که آرزو ندارند موسسه سلطنت دوباره اعاده شود. از فضایل دیگر شان اینست که تا حال به هیچ یک کشور خارجی مراجعه نکرده اند و حاضر نیستند نفوذ کدام کشور خارجی و بیگانه را تحمل و قبول نمایند. همه به یاد داریم که علیحضرت پادشاه افغانستان، در طول سلطنت طولانی خویش چون یک رهبر دلسوز و پر عاطفه ئی عمل نموده اند. این همه فضیلت و سجایای ایشان است که یک اکثریت قاطع مردم را واداشته تا نظاهرات نمایند و طی نشرات بیطرف از ایشان تقاضا کنند تا هرچه سریعتر عمل نمایند و به این مصیبت ملی کشور خاتمه بخشند.

باید متذکر شد که افغان هائی که بجز اعاده صلح و حفاظت تمامیت ارضی وطن، اعاده دیموکراسی و سلامت ملی آرزویی ندارند، در این روز ها بعضاً گله میکنند که چرا علیحضرت اقدامات شانرا وسیعتر و سریعتر نمی سازند. به نظر اینجانب باید برای این عده گفته شود که شرایط بین المللی طوری آمده که پادشاه افغانستان چاره ئی ندارند جز اینکه به عملیه جرگه بین الافغانی سرعت ببخشند، چه اگر اقداماتی از طرف پاکستان یا ایران صورت بگیرد بدون تردید به تناسب به خواست های این دو همسایه تن دردادن تلقی می شود که اینگونه حرکت، سلامت حرکت ملی را جریحه دار می سازد. پس بیگانه راه، نخست راه تشکیل همان جرگه یکصد و پنجاه نفری که علیحضرت شان پیشنهاد فرموده اند، و سپس تشکیل لویه جرگه می باشد تا بازگشت علیحضرت و همه افغان های تکنوکرات و وطن پرست را به کشور میسر بگرداند و این راه، راه سالم، راه ملی و راه وطنی می باشد.

متأسفانه داکتر نجیب الله رئیس دست نشاندۀ روسها در کابل از یک جناح، و سه تنظیم بنیادگرای اسلامی در پیشاور از جناح دیگر در این راه سنگ اندازی میکنند. اگر نجیب الله راه را برای یک حکومت "ماقبل" دورۀ انتقال باز نماید، یعنی حتی در کابل از شخصیت هائی که به هیچ جناح تعلق ندارند همین امروز حکومتی تشکیل کند و آن حکومت راه را برای تطبیق پیشنهاد سازمان ملل متحد که عین پیشنهاد اعلیحضرت است باز بگرداند، به یقین که عملیۀ صلح سرعت خواهد یافت، و جنگهای ویرانگر و برادر کشی ها توقف خواهد کرد و افغانستان ما از ویرانی بیشتر و مردم مظلوم ما از تباہی زیادتر نجات خواهند یافت. ولی تصور میکنم نجیب الله که تا هنوز از جاه طلبی دست برنداشته است این کار را نمی کند.

من این پیشنهاد را جنساً به دست نماینده او "اختر محمد خان" وکیل ولسی جرگه، در پاریس تسلیم نموده بودم. (*) ولی تا امروز که چندین ماه از آن میگذرد عکس العملی از طرف کابل به مشاهده نرسیده است.

از جانب دیگر در حالیکه گلب الدین حکمتیار از شهنواز تتی انتقاد می کند، ولی خودش عین عمل را در برابر دوستم و عبدالودود و پهلوان رسول، جنرال های ملیشۀ رژیم دست نشاندۀ کابل بجا می آورد و میگوید: "در بارۀ قبولی شان با احمد شاه مسعود در تماس است و احمد شاه مسعود در این باره پلانی مد نظر دارد" و باز این دو تن یعنی "ربانی" و "حکمتیار" بخود اجازه میدهند که از پلان ملل متحد و شخص اعلیحضرت ظاهر شاه انتقاد کنند و با پر روئی غیر قابل وصف با ایشان مخالفت خود ها را اعلان نمایند. این خود می رساند که اینها اصلاً به خواست مردم افغانستان احترام نمی گذارند و ارادۀ اکثریت مردم را قبول ندارند. چون میدانند که هیچنوع انتخابات به سود شان نیست (**). و همه میدانیم که متأسفانه این حرکات شان عملیۀ صلح را به تعویق می اندازد و سبب جنگهای بیشتر و ویرانی زیادتر میگردد.

ولی به این هم ایمان داریم که اینها با این عمل خود نمی توانند از دست یابی به یک راه حل صلح آمیز و ملی جلو گیری کنند، ولی متأسفانه فرصت را برای برخی نابکارانیکه به تحریک بیگانگان فکرهای خرابی در سر دارند میسر می سازند، که ناکامی شانرا التجا میکنم.

باز هم تکرار میکنم که راه سالم راهیست که اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و اکثریت عظیم مردم ما انتخاب کرده اند و وقت آنست که از این راه حمایت همه جانبه نموده و از تطبیق پلان ملل متحد پشتیبانی جدی نمائیم

ختم

توضیحات :

(*) در اواخر سال ۱۹۹۰ م هیأتی "جست و جوی طرق صلح" از طرف حکومت مؤقت مجاهدین که ریاست آنرا حضرت سبقت الله مجددی به عهده داشت تعیین گردید که با هیأت رژیم نجیب الله، در پاریس ملاقات و مذاکراتی انجام دهد. از طرف کابل شخصیکه تا یک اندازه صلاحیت تصمیم گیری داشت اختر محمد خان "وکیل ولسی جرگه" و شوهر خواهر نجیب الله بود. هیأت جناح مقاومت افغانستان، را شاعلو گلاب ننگر هاری عضو جبهۀ نجات ملی، سردار همایون شاه آصفی و ابن حقیر تشکیل میداد که ما دو نفر اخیر بکدام جناح و تنظیم تعلقی نداشتیم و از حامیان پروگرام اعلیحضرت بودیم .

(**) گفتیم انتخابات به سود شان نیست ؛ دفعتاً قصه ای بیادم آمد : در سال ۱۹۹۲ یا ۹۳ بود که بر اثر اصرار گلب الدین حکمتیار رئیس حزب اسلامی، احمد شاه مسعود از وزارت دفاع کنار رفت و جایش را به محمد یونس قانونی گذاشت. مدت کمی از کار قانونی نگذشته بود که طرف حملۀ مخالفین قرار گرفت و کارطوسی به پایش اصابت کرد. برای عملیات پا به پاریس آمد و بعد از عملیات و تداوی چندی در سفارت افغانی اقامت داشت. در یکی از روز ها که مسرت ملاقات دوست دانشمند و دیرینم جناب عبدالحمید مبارز را در منزلم داشتم، محمد داوود میر شارژ دافر سفارت تلفون کرد و گفت جناب قانونی وزیر صاحب دفاع به پاریس تشریف دارند و آرزو دارند شما را ببینند. ولی هنوز کمی تکلیف پا دارند و راه گشتن برای شان مشکل است، آیا امکان دارد که شما برای صرف چائی به مقر سفارت تشریف بیاورید و جناب قانونی و مایان را ممنون سازید. آقای مبارز چون مخابره تلفونی را می شنید، به اشاره سر بمن فهماند که باید قبول کنم. من گرچه هیچگاهی به دیدن کسی از مربوطین دولت جهادی ها به سفارت نرفته بودم، این پیشنهاد را پذیرفتم و گفتم فردا بعد از ظهر با یکی از دوستانم جناب آقای عبدالحمید مبارز به دیدنش می آیم و با مشوره هم ساعت چهار بعد از چاشت را برای این ملاقات تعیین کردیم. فردای آنروز به ساعت موعود به سفارت رفتیم ، هنوز پای قانونی در پلستر بود و آنرا در بالای میز مقابل خویش گذاشته بود. یادم نیست که پای چیش بود یا راست. از هر طرف بر موضوعات داغ وطن و جنگهای خانمانسوز بین الانتظامی که سبب کشتار مردم بیگناه و ویرانی شهرکابل و چور و چپاول دار و ندار باشندگان آن شده بود حرف زدیم. من به قانونی گفتم چرا از آمدن اعلیحضرت خوف دارید، اگر واقعاً طرفدار ختم جنگ و برادر کشی استین، اگر صادقانه طرفدار نجات مملکت میباشین، انتخابات را به راه بیاندازید، البته انتخابات صادقانه را و بگذارید مردم افغانستان انتخاب کنند که چه میخواهند و که را میخواهند. بگذارین مردم زعیم سیاسی خود را آزادانه برگزینند. خوانندۀ عزیز میدانید یونس قانونی در جواب این سوال من چه گفت ؟ بشنوید !! او گفت : " ما میدانیم که اگر انتخابات صحیح و درست انجام شود، ظاهر شاه رای مردم را جارو (جاروب) میکند و دیگر جائی برای ما نخواهد بود. آخر ما جهاد کردیم و از کشور دفاع نمودیم چطور میخواهید که میدان را مفت و رایگان به او وا گذاریم؟؟" این بود خوانندۀ عزیز پاسخ شاعلی محمد یونس قانونی که در حقیقت پاسخ ربانی و مسعود و همه دار و دستۀ ایشان بود و برای یک مرتبه بالاخره حقیقت را بیان کرد که اینها به رای اکثریت مردم احترام ندارند.